



زمستان

مجتبی حیدری

دیدنی که چه بی‌رنگ و ربا بود **زمستان**؟

مظلوم‌ترین فصل خدا بود، **زمستان**

دیدیم فقط سردی او را و ندیدیم

از هر چه دو رنگی است، رها بود **زمستان**

بود هر چه، فقط بود سپیدی و سپیدی

اسمی که به او بود سزا، بود **زمستان**

گرمای هر آغوش، تب عشق، دم گرم

یکبار نگفتند چرا بود **زمستان**

بی‌معرفتی بود که هر بار ز ما دید

با این همه باز، اهل وفا بود **زمستان**

غرق گل و بلبل شد اگر فصل بهاران

بوی گل یخ هم به هوا بود **زمستان**

با برف بیوشاند تن لخت درختان

لبریز و پر از شرم و حیا بود، **زمستان**

در فصل خودش، شهر خودش، بود غریبه

مظلوم‌ترین فصل خدا بود **زمستان**